

سیره علوی در ضیافت الهی

۲

در گفت‌وگو با مدیر عامل مؤسسه چاپ و انتشارات مطرح شد

آستان قدس رضوی؛ قطب تخصصی انتشار قرآن کریم در تراز جهانی

آستان قدس رضوی به عنوان یکی از جلوه‌های انقلاب اسلامی به منظور گسترش فرهنگ اصیل اسلامی و همچنین با هدف چاپ و انتشار آثار ارزشمند در موضوعات علوم و معارف اسلامی و قرآنی، به تأسیس مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی اقدام کرده است؛ این مؤسسه یکی از بزرگ‌ترین مؤسسه‌های چاپ در سطح کشورهای اسلامی است و به همین منظور نشر معارف اسلامی و قرآن در جهان اسلام را از مهم‌ترین اهداف و چشم‌اندازهای خود قرار داده است. برای آشنایی هر چه بیشتر با ...



ویژه فرهنگ و معارف رضوی
| سال دوم | ویژه نامه ۳۰۵ |

موعظه / شیخ حسین انصاریان

در عمل به موعظه‌ها نباید امروز و فردا کرد

۲

پخش ۱۰ ویژه برنامه افطار و سحر از حرم رضوی در ماه رمضان

مدیر بنیاد بین‌المللی صحیفه سجاده به خبر داد

اعزام ۵۰ مبلغ صحیفه سجادیه در ایام رمضان

۴

مسلمانان جهان میهمانی خدا را چگونه آغاز کردند؟

حال و هوای ماه رمضان پس از دو سال محدودیت کرونایی

۲

دکتر مجید معارف در برنامه تلویزیونی سوره:

کسانی که خواستند نهج البلاغه را تقلید کنند، شکست خوردند

۲

منبرمجازی

آشتی با خدا



حجت‌الاسلام ماندگاری | به خاطر یک

نفر گنهگار که در جمع یاران موسی(ع) بود خدا گفت دعایان را مستجاب نمی‌کنم! حضرت موسی(ع) اعلام کرد گنهگار باید از این جمع بیرون رود. گنهگار سرش را پایین انداخت و گفت: من اگر بلند شوم و بیرون بروم آبرویم می‌رود من سعی می‌کنم دیگر گناه نکنم تو هم قول بده ما را ببخشی و آبروی ما را نبری. باران آمد.

موسی(ع) گفت: خدایا چگونه بدون آنکه کسی از جمع ما بیرون برود باران آمد. خدا فرمود: او را ببخشیدیم. او با ما قهر بود و آشتی کرد. موسی(ع) گفت: آیا می‌شود او را

به من نشان دهی تا ببینم؟ خدا فرمود: روزی که با ما قهر بود آبرویش را نبردم حالا که آشتی کرده است آبرویش را ببرم؟

حضرت موسی(ع) به خدا گفت: خدایا! تو میزبان دوری که (در هنگام سخن با تو) فریاد بزنم یا (به من) نزدیکی که درگوشی با تو سخن بگویم. خدا فرمود: «انا جلیس من ذکرتی» من همنشین کسی هستم که به یاد من باشد. این خدا میزبان ماست این میزبان خیلی مهربان است این میزبان را اگر ما نشناسیم کلا همان پس معرکه است.

وقتی ما از خدا تقاضا نمی‌کنیم پاسخمان را می‌دهد اما اگر تقاضا کنیم چگونه پاسخ می‌دهد؟ «یا من یعطی من لم یسئله» حضرت موسی(ع) در مسیر رفتن به کوه طور بود، جوان مشرک و بی‌ادبی سر راه موسی(ع) قرار گرفت و گفت: موسی به خدا بگو نمی‌خواهم اصلاً کدکم کند حتماً این خواسته من را به خدا بگو.

حضرت موسی(ع) برای مناجات رفت وقتی می‌خواست برگردد خجالت کشید درخواست جوان را بگوید. ندا آمد: موسی! پیغام رفیق ما را به ما نرساندی؟ برو به آن جوان بگو اگر نمی‌خواهد من خدایش باشم اما من او را از بندگی ام بیرون نمی‌کنم. اگر او روزی مرا نمی‌خواهد من او را از سر سفره ام بیرون نمی‌کنم.

نقل است که نادرشاه به حرم امام رضا(ع) می‌آمد، دید کوری در حال گدایی است. گفت: امام رضا(ع) اینجاست چرا از امام رضا(ع) گدایی نمی‌کنی؟ تا زمانی که من به حرم می‌روم و برمی‌گردم فرصت داری از امام رضا(ع) چشمانت را بگیر و گرنه می‌گویم گردن را بزنند. نادر رفت و برگشت دید امام رضا(ع) چشمانش را به او برگردانده است. نادر گفت خاک بر سر تو که ۲۰ سال است از مردم گدایی کردی اما میزبانان را نشناختی!

روایتی از زندگی استاد محمود زرین‌قلم که ۴۸۰ سال پیش در مشهد می‌زیست

خلق هنر با الهام از سحرگاه‌های حرم

بر این‌ها، چنان‌که میرمنشی نقل می‌کند، زرین‌قلم طبع شعر خود را هم در خدمت ارادتش به امام رضا(ع) قرار داده و حدود ۵۰۰ بیت شعر در مدح آن حضرت سروده بود: «الهی همه عمر محمود کاتب / اگر چه به عصیان سپه کرده دفتر / به حرف خطایش خط عفو درکش / به حق علی بن موسی بن جعفر / ترجم که هستم قلیل البضاعه / به غفلت به سر برده اوقات یکسر / دمامد زیاد گناهان ماضی / به اشک ندامت کند چهره را تر». او سحرگاه هر روز و برای اقامه نماز به حرم مطهر مشرف می‌شد و به شاگردانش می‌گفت این کار در تقویت هنر او نقش مهمی ایفا می‌کند. در واقع باید هنر خوشنویسی استاد محمود زرین‌قلم را طی دوران ۲۶ ساله حضورش در مشهد، هنری برخاسته از شور و عواطف الهی و دینی بدانیم. او شب‌های تابستان را به نگارش سپری می‌کرد. شاگردش میراحمد منشی

شاه طهماسب صفوی بود و البته مشوق محمود در فراگیری هنر خطاطی. طولی نکشید که زرین‌قلم به دلیل توانمندی و استادی در هنر خوشنویسی، شهره عالم شد و با دستور شاه طهماسب، «خمسه نظامی» را برای کتابخانه او نوشت. زرین‌قلم را به دارالحکومه تبریز فرستادند و در مدرسه نصیریه جایی به او دادند تا به کار مشغول باشد و تولیدات هنری خود را به حاکمان و صاحبان قدرت تقدیم کند و از این رهگذر با ثروتی که بدست آورد، از مال دنیا بی‌نیاز شد. اما طولی نکشید که دریافت این روش زندگی یعنی به خدمت گرفتن هنر برای خویشاوندان صاحبان قدرت، با میل و عواطف او سازگار نیست به همین دلیل پس از اصرار فراوان توانست موافقت شاه طهماسب را برای بازگشت به خراسان و مجاور شدن در کنار حرم مطهر رضوی بدست آورد.

محمدحسین نیکبخت | خط

نستعلیق سبکی از خوشنویسی ایرانی است که امروزه بیش از دیگر سبک‌های این هنر در میان ایرانیان و شاید جهانیان شهرت دارد. خط نستعلیق را پس از خط «تعلیق» یا «ترسل»، دومین خط ویژه ایرانیان دانسته‌اند. ابداع این سبک خطاطی به دوره تیموری و هنر دست استاد میرعلی سادات حسینی هروی مشهور به میرعلی تبریزی و «قدوه‌الکتاب» برمی‌گردد و به عبارت بهتر، این خط زیبا و چشم‌نواز در خطه خراسان خلق و به کار گرفته شده است. لایه می‌گوید حتماً صفحه نخست رواق را با صفحات مربوط به هنر و ادبیات روزنامه اشتباه گرفته‌ام؛ حق هم دارید. اما حکایتی که امروز می‌خواهم برایتان نقل کنم، بدون آگاهی از سرگذشت خط نستعلیق و استادان آن، اصلاً معنا و مفهومی پیدا نمی‌کند. آنچه سبب پیدایش این حکایت واقعی تاریخی شده، همان عشق مشهور و شیفتگی معروفی است که هنرمندان اهل دل و دل‌باخته معنویت و جمال الهی و علاقه‌مندان به اولیای او، دارای آن هستند. حکایت تاریخی صفحه امروز رواق، قصه استاد محمود زرین‌قلم، خطاط و هنرمندی است که حدود ۴۸۰ سال پیش به عشق امام رضا(ع) مجاور حرم شد و هنرش را در مسیر نشر معارف دینی به کار گرفت.

چرا زرین‌قلم مجاور شد؟

شاید اگر میراحمد منشی، نویسنده مشهور دوره صفویه (درگذشته در سال ۹۸۵ خورشیدی) در کتاب ارزشمند «گلستان هنر» اشاره‌ای به نام استاد محمود زرین‌قلم نمی‌کرد، ما هم امروز از جزئیات زندگی چنین هنرمند دلداده‌ای اطلاع چندانی نداشتیم. میرمنشی، محمود زرین‌قلم را از استادان خود در هنر خطاطی معرفی کرده است. ظاهراً این هنرمند، با واسطه، شاگرد میرعلی تبریزی محسوب می‌شود؛ یعنی زرین‌قلم نزد فریدالدین جعفر تبریزی این هنر را آموخته و او نیز شاگرد عبدالله، پسر میرعلی تبریزی بوده است. دست بر قضا، محمود زرین‌قلم در خاندانی متولد شد که از اهالی نیشابور و همگی اهل هنر و البته شیفته خاندان رسالت(ع) بودند. دایمی او مشهور به عبدی نیشابوری از بزرگ‌ترین خوشنویسان عهد

غوغای عشق یک هنرمند

عشق وافر او به اهل بیت(ع) و به ویژه حضرت ثامن‌الحجج(ع) موجب شد در مشهد اوقات خود را به دو بخش تقسیم کند؛ نیمه نخست را در حرم رضوی مشغول عبادت باشد و نیمه دوم را صرف به خدمت گرفتن هنر در مسیر ترویج اخلاق و تفکر دینی و نیز تربیت شاگردان چیره‌دست کند. استاد محمود زرین‌قلم ۲۶ سال این گونه زندگی کرد و با استادان هنری که به آستان مقدس رضوی دل‌بستگی داشتند مانند آقاحسن نقاش همنشین بود. محل تدریس و خوشنویسی زرین‌قلم در یکی از حجره‌های مدرسه «قدمگاه» قرار داشت. افزون



در این باره می‌نویسد: «استاد گفت اشتیاق من به مشق آن قدر بود که شب‌های تابستان از اول شب تا صبح (سحرگاه) در مهتاب نشسته، مشق جلی می‌کردم. مولانا را عمر در آن زمان، قریب به ۸۰ رسانیده بود و هشت سال دیگر پس از این در قید حیات بود». اگر گزارش میرمنشی را درباره سن و سال این هنرمند عاشق درست بدانیم و چنان‌که شهرت دارد سال درگذشت او را ۹۴۳ خورشیدی در نظر بگیریم، استاد در سال ۸۵۵ خورشیدی دیده به جهان گشود و زادگاهش چنان‌که اشاره کردیم، نیشابور بود. استاد محمود زرین‌قلم را پس از وفات در حرم مطهر رضوی به خاک سپردند.

کلی بیسکویت و گل و آب معدنی و آدامس و باتری پشت صندلی عقب دیدم و در جواب سؤالم که این‌ها چی اند؟ فقط شنیدم هیچی رفیق! یک کمی خواهر بزرگ‌تری کردم. بعدها فهمیدم پیگیر بچه‌های کار است و هر چه از دستش بر بیاید برایشان انجام می‌دهد. از پنجره باز بوی اسپند می‌آید تو. عاشق این عطر، نفس عمیق می‌کشم و به همکارم که حواسش اینجا نیست زل می‌زنم. به او که حتماً دارد زربلی دعا می‌کند کاش این اسپند را مادری توی آشپزخانه‌اش دود کرده باشد نه کودکی سر چهارراه.

رفتن سر کار آبرومندانه، یکی‌شون تو گل‌خونه بند شده دستش، اون یکی شم انبارداری فروشگاه. شکر خدا، راست می‌گوید همکار تازه عروس با معرفتم. خبر از این خوش‌تر؟ دو نفر یعنی دو خانواده، دو نسل. یعنی نجات افرادی که فرداها در دایره همین راضیه‌خانم یا آقامحمدعلی قرار می‌گیرند. حق دارد توی پوست خودش ننگند. حق دارد. به قول مادر بزرگم؛ بعضی آدم‌ها اصل‌اند، مرغوب‌اند. زمینی نیستند اصلاً. پیدایشان که کردیم حتماً با بگذاریم جاپاشان.

رقیه توسلی | از ظهر گذشته و تقریباً همه کم‌انرژی مشغول انجام وظیفه‌ایم که بعد مرخصی دو ساعته، سرحال و قیفاق برمی‌گردم مؤسسه. ورنه اندازش می‌کنم. یکجورهایی راه نمی‌رود، پرواز می‌کند. انگار، مشتاق می‌رسد به میزم. ماسکش را برمی‌دارد و دو تا اسم می‌گوید؛ راضیه، محمدعلی. توی ذهنم می‌چرخم اما به خاطر نمی‌آورم. می‌زند پشتم که تورو خدا ازم بپرس چه خبر؟ خبری خیلی خوب دارم. الانه که از ذوق منفجر بشم. می‌پرسم. می‌گوید: باورت میشه این دو تا کوچول،



آدم مرغوب

